



## Iran Data Portal

Speaker or Agency: Mehdi Karroubi

Title: Mehdi Karroubi's letter to the people of Iran responded to false allegations and threats

Language: English, Persian

Western Date: 20 December 2009

Persian Date: 19 Azar 1388

Source: <http://www.facebook.com/notes/mir-hosseini-mousavi-myr-syn-mwsy/rwby-dr-nmh-y-bh-mrdmbr-sr-pymn-kwys-b-mrdm-ystdh-m-karoubi-in-an-open-letter-i-/213659847605>, <http://tagheer.cz/cc/fa/archives/1388,09,29/2320>

---

Mehdi Karroubi's letter to the people of Iran responded to false allegations and threats

Following the remarks made by Ayatollah Larijani, head of the judiciary, regarding the possible arrest of the Green leaders; Mehdi Karoubi in an open letter to the people of Iran responded to these false allegations and threats. Karoubi in this letter emphasised: "Ayatollah Sadegh Larijani, assumes that today the civil protest of the people of Iran depends or relies on an individual and by eliminating or removing Mehdi Karoubi or Mir Hossein Mousavi this movement will diminish or be repressed. We witnessed that with the same assumption they arrested a group of political figures who have served the country and revolution, who had been ministers, deputy ministers or members of parliament, along with some journalist and a great number of people in the middle of the night, and took them to prisons and put them under pressure and

held show trials; but this movement not only didn't stop but even got stronger. It is hard for them to accept this reality that this movement is spontaneous and is formed based on firm beliefs... "

Karoubi added: " I was and will be a small servant of the people and as you know, such baseless remarks [made by the head of the judiciary] not only won't make my determination weak in defending the rights of innocent and those who have been oppressed but rather will make it stronger."

Mehdi Karoubi stressed: "Sadegh Larijani thinks that by threatening and intimidating and talking about having made up files in the judiciary system, Mehdi Karoubi will be scared and will shiver from fear. No! Mehdi Karoubi stands behind the promise he has made to the people."

Karoubi has also stated: "I wish instead of saying such dreadful and political remarks, Ayatollah Larijani would pay some attention to the justice and the judiciary system in the country and would take care of Kahrizak case (Kahrizak is the prison in which based on the evidence many of the detain protesters were killed, tortured and raped while in custody by the government's agents) and would investigate the suspicious death of the young physician at Kahrizak that everything has been said about the reason of his death from food poisoning to suicide, normal death and even heart attack and people are amazed (referring to the story of the young physician who was serving at Kahrizak prison to fulfill the required mandatory military services and witnessed the death of some detainees due to torture but was suspiciously found dead).

wish instead of all these remarks he would investigate that in the prisons of the Islamic Republic what kind of language is being used by its interrogators referring to numerous reports and evidence that interrogators use abusive, insulting and offensive language and remarks at the prisons against detainees and especially women.

به دنبال سخنان اخیر شیخ صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه در خصوص رهبران جنبش سبز، شیخ مهدی کروی در نامه سرگشاده ای خطاب به ملت ایران به اظهارات صادق لاریجانی واکنش نشان داده است متن نامه سرگشاده شیخ مهدی کروی بدین شرح است:

سخنی با مردم در باب افاضات رئیس قوه قضائیه

بسم الله الرحمن الرحيم

مردم شریف و آزاده ایران

اینجانب پس از انتخابات پرحاشیه ریاست جمهوری اخیر نامه ای خطاب به ریاست قوه قضائیه آیت الله صادق لاریجانی نوشتم و برخی نکات و انتقادات را مصلحانه با ایشان در میان گذاشتم، باشد که اصلاحی صورتی بگیرد. متأسفانه اما آن نامه در بایگانی ماند و نه تنها هیچ تاثیری در روند حاکم بر کشور و عملکرد دستگاه قضایی نگذاشت که امروز می بینم آقای لاریجانی قضاوت را رها کرده و در کار سیاست شده و به جای رسیدگی به امور قضایی نطق های سیاسی ایراد می کند. اینچنین بود که تصمیم گرفتم با شما مردم شریف ایران سخن بگویم و نکاتی را در خصوص گفته های سیاسی رئیس قوه قضائیه بیان کنم؛ باشد که آقای لاریجانی گمان نکند که با این شاخ و شانه کشیدن ها مهدی کروی به کنجی می خزد و از میدان به در می رود.

آیت الله صادق لاریجانی رئیس قوه قضا در ایران که باید سنجیده و مبتنی بر عدالت سخن بگوید بی توجه به جایگاه خود و بی محابا در بیاناتی جدید سخنانی بدیع بر زبان آورده و زبان به گفتار سیاسی گشوده و از پرونده سنگین سران فتنه سخن گفته و گویی که مهدی کروی و میر حسین موسوی سران فتنه هستند، آنها را با منافقین اول انقلاب مقایسه کرده و سخنانی بی ارزش و لغو از این دست بر زبان آورده است. الله اکبر! که بر من بسیار سنگین آمد مقامی قضایی سخنانی تا این حد سیاسی و بی پایه حقوقی بر زبان آورد و آبرو از دستگاه قضا در ایران ببرد. دستگاهی که جایگاهش نه همسطح با قوه مقننه و قوه مجریه که بسی بالاتر از آنهاست آنچنانکه تاسیس عدالتخانه اصلی مهم در تاریخ مبارزات سیاسی در ایران از عصر مشروطه بوده است و با وقوع انقلاب اسلامی نیز قانون نویسان اول بنا بر اهمیت این قوه مقرر کردند شورای عالی قضایی با ترکیبی پنج نفره شکل بگیرد که از آن میان نیز تنها دو نفر با انتخاب حضرت امام تعیین می شدند و انتخاب سه نفر دیگر بر عهده شورای قضاوت بود. امام نیز با توجه خاصی که به اهمیت این قوه داشتند چهره ای همچون آیت الله بهشتی را در راس این قوه قرار دادند که نسبت به دیگر روحانیون از جایگاهی ویژه برخوردار بود و همچنین مقاماتی را برای دستگاه قضایی معرفی کردند که چهره هایی ممتاز بودند آنچنانکه اکنون دو نفر از آنها مرجع تقلید به شمار

می آیند.

اما دیروز کجا و امروز کجا؟ تاسف باید خورد که جایگاه و کیفیت دستگاه قضا در این مملکت به جای آنکه به مرور زمان سیری صعودی بیابد، سیری نزولی پیدا کرده تا بدانجا که امروز در راس این قوه فردی قرار گرفته است که صرفنظر از سواد علمی، نه سابقه ای اجرایی و قضایی در ایشان سراغ می توان گرفت و نه سابقه ای انقلابی. عجیب هم نیست. چه آنکه زمانی که امثال این حقیر در زندان بودند جناب آیت الله لاریجانی در دامان مادر مکرمه شان به شیر خوردن مشغول بودند و به هنگام انقلاب و خون دادن نیز ایشان سرشان در درس و کتاب دبیرستان بود. ما البته مخالف جوانگرایی نیستیم اما دستگاه قضا حساستر از آن است که گرفتار بی تجربگی شود. و البته ای کاش که سکان دستگاه قضایی در دستان همان کسانی بود که هم اکنون از پشت صحنه هدایت دستگاه قضا را بر عهده دارند؛ چه آنکه آنها اگر خودشان به جای هدایت پنهانی، بر صندلی ریاست قوه قضا تکیه زده بودند، با سابقه ای که در امور قضایی دارند هیچگاه چنین سخنانی بر زبان نمی آوردند که آقای لاریجانی بر زبان می آورد.

آقای لاریجانی افاضه کرده اند که «کار شما کار منافقین اول انقلاب است همین کار را اول انقلاب انجام می دادند و دانشجویان را به خیابان ها می کشاندند». پسندیده تر آن بود که آقای لاریجانی به سراغ برادران بزرگترشان و داماد مکرمه شان آیت الله سید مصطفی محقق داماد می رفتند و از آنها سابقه و عملکرد منافقین را جویا می شدند تا سخنانی نگویند که مضحکه عام و خاص گردد. من اما بر خود می بینم که در مقام یک انقلابی شناسنامه دار، برای ایشان توضیح دهم که منافقین که بودند و ریشه آنها به لحاظ تاریخی در کجا بود تا دیگر بار شاهد سخنانی چنین بی پایه نباشیم.

و اما درس تاریخ: بچه مسلمان های انقلابی که از دل گروههایی اسلامی همچون موتلفه، نهضت آزادی، حزب ملل اسلامی و گروه ابوذر و روحانیون سیاسی بیرون آمده بودند گروهی به نام سازمان مجاهدین خلق را سامان دادند که این گروه نیز پس از مدتی به علت التقاط فکری و تلفیق اسلام و مارکسیسم دچار اختلاف گردید و بدینسان سه جریان از این سازمان منتج شدند. گروهی مارکسیست شدند، گروهی به کل از این سازمان جدا شدند و بعد از انقلاب نیز در خدمت نظام درآمدند و گروهی نیز همچنان التقاطی باقی ماندند و پس از انقلاب به دلیل رویارویی با مردم و جنگ مسلحانه و جمع آوری سلاح و تشکیل خانه تیمی و ترور بسیاری از مسئولین، منافق نامیده شدند. آری پس از انقلاب در یکسو امام بود و یارانش و دولت و موج خروشان مردم و در سوی دیگر مسعود رجوی و موسی خیابانی و زرکش و یعقوبی و اعضای سازمان. حال تصویر سازی ناشیانه آقای صادق لاریجانی را ببینید که کربوی و موسوی و هاشمی و خاتمی و محمدعلی دستغیب و بیت حضرت امام و برخی

مراجع تقلید را در جایگاه رجوی و خیابانی می‌نشانند و احمدی نژاد و مشایی و فاطمه رجبی و حسین شریعتمداری و رحیمیان و رسایی و جمعی سردار سپاه در مجلس را در جایگاه حضرت امام و یاران شهیدش همچون بهشتی و مطهری و محمد منتظری و رجایی و باهنر و بسیاری دیگر از نمایندگان و وزرا و شهدای محراب. جابجایی در تاریخ را ببینید و هنر آقای صادق لاریجانی را؟ چه کسی را با چه کسی مقایسه می‌کنیم؟ چه کسی را در جایگاه امام حسین و یارانش می‌گذاریم و چه کسی را در جایگاه یزید و سپاهیان؟ چه کسی را در جایگاه منافقین قرار می‌دهیم و چه کسی را در جایگاه امام خمینی؟ آیا مضحکه آمیز نیست که دفتر نشر آثار امام را در جایگاه منافقین تصویر سازی کنیم و احمدی نژاد و یارانش که بعضا امام را از نزدیک نیز ندیده اند در جایگاه امام و یارانش؟ ما نیز البته مخالفان خود را با خوارج و منافقین و یزیدیان مقایسه نمی‌کنیم و به آنها چنین نسبت هایی نمی‌دهیم. و صرفا معتقدیم که جنگ قدرت است و آقایان چون از رای مردم کم آورده اند متوسل به زور و ارباب و تهدید شده اند. نه کسی منافق است و نه کسی یزیدی، مسئله بر سر سلامت یک انتخابات است و رعایت قانون و خواندن رای مردم چنان که هست، نه چنانکه باید و مبتنی بر دستور! آقای صادق لاریجانی اما ما را سران فتنه می‌خواند لابد به این دلیل که رعایت قانون را مطالبه می‌کنیم و از ضرورت اجرای همه اصول قانون اساسی از جمله اصول 9 و 32 و 38 و 27 و 99 که بر حقوق سیاسی و آزادی های مدنی تاکید دارد، سخن می‌گوییم. امید دارم که برادران آقای لاریجانی به ایشان یادآوری کنند که چگونه وقتی فردی توسط منافقین به شهادت می‌رسید موج خروشان مردم در مقابل منافقین به حرکت درمی‌آمد و در مجلس ختم او شرکت می‌کرد، تا آقای لاریجانی دیروز را با امروز که با شرکت کنندگان در مراسم سالگرد شهید بهشتی، چنان برخوردی خشن و بی سابقه می‌شود، مقایسه نکند.

آقای لاریجانی از سران فتنه سخن می‌گوید و آنها را با منافقین قیاس می‌گیرد. حال آنکه مگر می‌توان موج سه میلیونی معترضین در خیابانهای پایتخت که تنها شعارشان سکوت بود و صرفا به نتیجه انتخابات معترض و خواهان بازنگری بودند را منافق خواند؟ مگر می‌توان عملکرد چنین جنبش مدنی ای را که نسبتی با خشونت نداشت - اما از قضا بسیار خشونت دید- با عملکرد فرقه ای مقایسه کرد که کارش ترور و خون ریختن بود؟ عجا که موج مردم را با اقلیتی منافق مقایسه می‌کنند و خودشان تجمع چند هزار نفری در حمایت از امام برگزار می‌کنند و اما مجوز تجمع به مخالفان نمی‌دهند تا در مقابل دوربین های رسانه ملی مشخص گردد که چه کسانی اقلیت هستند و چه کسانی اکثریت؟ تجمع می‌گذارند و فرد بی شخصیت و ضعیف النفسی را می‌آورند و او برای مردم نطق می‌کند و حکم اعدام برای ما صادر می‌کند و بدینسان راه را برای ترور می‌گشایند و آنگاه منطق مسالمت جوی منتقدان خود را با منطق منافقین که فرقه ای اهل ترور بودند مقایسه می‌کنند. مردم را اقلیتی منافق می‌نامند اما برای مقابله با این اقلیت در روز 16 آذر با اتوبوس، دانشجویانی 15 ساله و 60 ساله و جمعیتی سازمان دهی شده به دانشگاه می‌برند. الله اعلم بالذات الامور!

ای کاش آیت الله لاریجانی به جای چنین سخنانی سخیف و سیاسی کمی به وضعیت قضا و عدالت در کشور می پرداخت و پرونده کهریزک را سامان می داد و مرگ مشکوک پزشک وظیفه را پیگیری می کرد که درباره مرگش از همه نوع علتی از غذای مسموم تا خودکشی و مرگ طبیعی و سکت قلبی، سخن گفته شده است و مردم حیرانند. ای کاش به جای این سخنان ایشان تحقیق می کرد که در زندان های جمهوری اسلامی بازجوها از چه ادبیاتی در بازجویی های خود استفاده می کنند؛ ادبیاتی که تازه آزادشدگان از زندان، بازگو می کنند و من اما شرح مفصل آن را برای فرصتی دیگر می گذارم. طرح چنین دیدگاهی از سوی رئیس قوه قضائیه تنها یک نتیجه در برخواهد داشت و آن نیز چنین است که اگر افراد صالحی در دستگاه قضایی و زندانها حضور داشته باشند و بخواهند شرح آنچه از بی قانونی دیده اند را به ایشان منتقل کنند، نیز دچار لکنت زبان خواهند شد و حقیقت را به حکم مصلحت از ایشان پنهان خواهند ساخت.

آقای لاریجانی در بخش دیگری از افاضات خود فرموده اند: «کسانی دختر فراری را فرزند شهید جلوه دادند و برایش مجلس ترحیم به پا کردند، همین سران فتنه بودند که پدر و مادر آن دختر را شهید اعلام کردند در حالی که اینگونه نبود... چیزهایی را به عنوان تجاوز در بازداشتگاهها مطرح کردند که کذب محض بود». جالب است که سعیده پورآقایی را در شیپور کرده اند و یک روز دادستان کل کشور ماجرای آن را بازگو می کند و یک روز رئیس قوه قضائیه و یک روز یک مقام دیگر و خلاصه این ماجرا را دست به دست می چرخانند. انگار که همه مستندات تجاوزها، سعیده پورآقایی بود و آن همه سندی که ما دادیم باد هوا بود و یک گوش آقایان در بود و یک گوش دیگرشان دروازه. و البته که ماجرای سعیده پورآقایی هم از آن ماجراها و صحنه سازی های مضحکی است که نمونه آن را در ماجرای قتل های زنجیره ای و ادعای بازداشت عده ای به اتهام طراحی انفجار حرم امام پیشتر دیده و تجربه کرده بودیم. خلاقی می کنند و آن را می خواهند با خلاقی دیگر پنهان کنند. شرح ماجرای سعیده پور آقایی داستانی تکراری است که دوباره نمی خواهم شرح کامل آن را بازگو کنم. همین حد اما بگویم که این سند بر خلاف دیگر سندهایی که اینجانب به کمیته تحقیق ارائه کردم، سندی بود که صرفا به صورت شفاهی مطرح شد و قرار ما بر این بود که در جلسه بعدی اسناد مشخص آن ارائه شود؛ من اما از آنجایی که متوجه شدم این ماجرا بوی صحنه سازی و تله گذاری می دهد و خبر کشته شدن و نشان دادن جنازه نیز توسط یکی از اعضای نهاد ریاست جمهوری- که نمی خواهم نام او را ببرم- به خانواده پورآقایی منتقل شده است، به کنه ماجرا پی بردم و در جلسه بعدی کمیته، خود پیش از دیگران و در آغاز جلسه به سست بودن این ماجرا اشاره کردم. جالب آنکه خواهر سعیده پورآقایی نیز که در همان زمان پیگیر ماجرا شده بود اکنون در توصیف ان سناریوی ساختگی چنین ادعا کرده است: «به عمد اطلاعات غلط به مادر سعیده داده شده بود و ایشان با توجه به علایمی که روی جسد دیده بود تصور می کرد که دخترش کشته شده است... شماره ای هم به او داده و از او خواسته بودند که با آنها در تماس باشد و هر وقت او با این شماره تماس می گرفته این آقایان که ظاهرا ماموران امنیتی

بوده اند به او می گفته اند: سعیده را فراموش کن و زینب وار تحمل کن.. و زمانی که من داشتم تحقیقات ام را انجام می دادم، پیش از آنکه سعیده را به تلویزیون بیاورند از سوی وزارت اطلاعات مرا احضار کردند و به من گفتند که: باید موضع ات را مشخص کنی. چند روز دیگر سعیده پیدا می شود و این قضیه کاملاً تمام می شود». خواهر سعیده که امروز از ترس جان خود – همچون ابراهیم شریفی و ابراهیم مهتری- از کشور خارج شده است اکنون توضیح می دهد که تحت چه شرایطی سعیده و مادرش را برای مصاحبه در تلویزیون آماده کردند و این ماجرا از ابتدا با چه دروغ ها و صحنه سازی هایی همراه بوده است. آری ماجرای سعیده پورآقایی را بهانه کرده اند تا آن همه پیراهن حیایی که دریده شد را در لوای آن پنهان کنند. غافل از آنکه مگر می شود پنهان کرد حقیقت را با انداختن پارچه و پوششی بر آن؟

مردم شریف ایران

آیت الله صادق لاریجانی بر این گمان است که جنبش مدنی و معترض امروز مردم ایران وابسته و قائم به شخص است و با حذف و کنار زدن مهدی کروبی یا میرحسین موسوی این حرکت می خوابد و سرکوب می شود. دیدیم که جمعی از خدمتگزاران این مملکت و انقلاب که سابقه وزارت و معاونت و نمایندگی مجلس در این کشور داشتند را نیز به همراه روزنامه نگاران و جمع زیادی از مردم با همین توهم، شبانه بازداشت کردند و به زندانها بردند و تحت فشار قرار دادند و دادگاه فرمایشی برگزار کردند و این جنبش اما نه تنها از حرکت بازنايستاد که بارورتر نیز شد. برای آنها گران است پذیرش این واقعیت که این جنبش، مبتنی بر حرکتی خودجوش است و بر اعتقاداتی راسخ شکل گرفته است. من نیز همیشه صرفاً خدمتگزاری کوچک برای مردم بوده ام و خواهم بود و البته چنین سخنانی بی پایه و اساس، همچنانکه شما می دانید عزمم را در دفاع از حقوق مظلومان و کسانی که بر آنان ستم رفته است نه تنها سست تر نخواهد کرد که راسخ تر نیز خواهد کرد. صادق لاریجانی را ببین که گمان می کند با تهدید و ارعاب و سخن گفتن از پرونده در دستگاه قضایی، مهدی کروبی مرعوب می شود و از ترس زندان، تب می کند. خیر، مهدی کروبی بر سر پیمان خویش با مردم ایستاده است.

والسلام

مهدی کروبی